

مشکلات سکولارها (دمکرات های سیاسی غیره مذهبی)

دکتر نوری علا در چهار جمعه گردی که در مهر ماه 1389 داشتند به "بن بست آلترناتیو"، "لنگ کردن از خارج کود"، "اپوزیسیون زیر یک سقف" و "ترزنامه سکولارها" پرداخته اند. رویهم رفته بنظر میرسد جنبش سکولارها که ریشه در مبارزه درخشان مردم بر ضد حزب الله بعد از انتخابات حيله گرانه داشت، همانطر که این قلم در اولین روزهای پیدایش سکولارها پیشبینی کرد، منجر به تشکل آرزومندانه دمکرات ها شد. اما در این چهار نوشتار بانی این تشکل به مشکلاتی که سکولارها با آنها روبرو شده اند و از جهتی به بی راه رفتن کشیده شده اند پرداخته است. دکتر نوری علا در این نوشتارها فرض های غلطی را که آسودگرایان سیاسی (پسیفیست) و چپ های در نهایت همسنگر حزب الله به آنها آویزان شده اند مانند رهبری سیاسی مبارزه با حزب الله میباید در ایران باشد و محکوم کردن مبارزه خشونت آمیز با رژیم را مردود دانسته اند و با دلیل های منطقی رد کرده اند.

دکتر نوری علا در این نوشتارها همواره به ایدولوژی غیره مذهبی ها (سکولارها) یا دمکرات ها که بیانیه حقوق بشر، آزادی سیاسی، مطبوعاتی، اجتماعی و اقتصادی و همچنین برابری حقوق زن و مرد، آزادی دینی باشد اشاره کرده اند. آزادی هائی که منهای سیاسی و مطبوعاتی کم و بیش در رژیم پهلوی های غیر مشروطه وجود داشت و منتقدین رژیم حزب الله مایل اند آنرا نا گفته و نادیده بگیرند. در این دوران از تاریخ ایران، آلترناتیوی (جایگزینی) که برای رژیم جمهوری اسلامی پیشنهاد میشود بدون هیچگونه تردیدی اگر پیام آور دمکراسی با تمام ویژگی های شناخته شده آن نباشد نگهداشتن مردم ایران در گردونه تباهی دیگتاتوری است. جایگزین سیاسی آینده ایران نمیتواند از مغلوبین انقلاب 1357 سلطنت طلب ها و یا همدستان حزب اله مانند بنی صدر، فرقه سیاسی کمونیستی و اسلامی مجاهدین، کمونیست های ضد امپریالیست آمریکا باشد. و همینطور نمیتواند جبه ملی های مصدقی که در انقلاب 57 به دوست صمیمی خود دکتر شاهپور بختیار و به دست آوردهای انقلاب مشروطیت خیانت کردند باشد. این نیروهای سیاسی ظرفیت سیاسی حقیری دارند و بهترین دلیل های آن هم همکاری آنها با حزب الله در انقلاب 57 و اللافی سیاسی آنها در سی سال گذشت است. آنچه بر ضد انتخابات تقلبی حزب الله جنبش مردمی را پیش از انتخابات آماده کرد و بعد از انتخابات سازمان داد سیاسی های جنبش تحکیم وحدت بودند. هرچند که رهبری جنبش ضد انتخابات فرمایشی و تقلبی بنام مهندس موسوی و آیت الله کربوبی درآمده است اما رهبری واقعی و عملی آن در اختیار کادرهای دمکرات مذهبی و غیر مذهبی دفتر تحکیم بود که بشدت دچار خشم رژیم حزب الله شدند و حساب آنرا در زندان های رژیم پس میدهند.

بطور کلی ایرانیان ساکن خارج را در تمامیتش میتوان مخالفان جمهوری اسلامی دانست. اما آنها را باید به دو بخش کرد، بخش کوچک که همواره در حال مبارزه سیاسی با رژیم حزب الله بوده است و این آتش مبارزه را در سی سال گذشته روشن نگاهداشته با وجودیکه از جهت عقیدتی باهم اختلاف زیادی دارند. بخش بزرگتر مهاجران اقتصادی، آزادیخواهان اجتماعی و فراریان از اسلامی کردن دولت و اجتماع ایران هستند. مشکل همواره در این بوده است که بخش کوچک سیاسی نتوانسته است در بخش بزرگتر

دشمنان بالفعل جمهوری اسلامی انرژی سیاسی ایجاد کند. جنبش سیاسی که بعد از انتخابات فرمایشی و فریبکارانه اسلامی فراگرفت، که نتیجه مبارزه های مذهبی و غیر مذهبی بود، پیام روشنی را به ایرانیان خارج از کشور داد براین پایه که برای سرنگون کردن رژیم اسلامی ما آماده ایم آیا شما آماده اید. طبیعی است که مستحکم ترین نیروی سیاسی داخل کشور برای نابودی رژیم اسلامی نیروهای دمکرات غیر مذهبی هستند. این پدیده به نیروهای دمکرات خارج از کشور هشدار بلندی داد که اگر کوتاهی برای تشکل سیاسی بکنید مذهبی ها جنبش مردمی و مترقی را دوباره میروابیند. دمکرات های خارج از کشور پیام را بخوبی شنیدند و جنبش سکولارهای دمکرات برای تشکل بحرکت در آمد.

سکولار (غیر مذهبی) بودن تشکل های خارج از کشور که دکتر نوری علا تاکید زیادی بر آن دارد بخش لازم و ضروری مبارزه با حزب الله نیست چون اگر فراموش نکرده باشیم در انقلاب 57 بطور کلی این این نیروهای سیاسی غیر مذهبی بودند که ایران را به حزب الله تسلیم کردند. از رژیم تسلیم پذیر و از خود بیزار پهلوی گرفته تا خائنان کمونیست، جبهه ملی و کانون وکلا به دست آوردهای انقلاب مشروطیت مانند آموزش و پرورش غیر مذهبی، حقوق برابر زنان با مردان، دادکستری مدنی، در جبهه کشورهای دمکراسی جهان بودن و غیر. آنچه جنبش سکولارها را همواره جذاب میکند تعریفی است که در پی آن میاید و آن ایمان به دمکراسی و حقوق بشر و سایر ویژگی های آن است. پس با در نظر گرفتن گفته های پیشین، ما میتوانیم یک غیر مذهبی داشته باشیم که به دیکتاتوری پرولتاریا معتقد باشد و یا یک سلطنت طلب که آرزومند غلامی یک شاه مستبد را دارد که پشتیبان رفتار استبدادی او باشد

همان گونه که حزب الهی ها در سلسله مراتب استبدادی امروز خود غرق شده اند. باز همانطور که در انقلاب 57 دیدیم سیاست پیشه های بظاهر و واقعاً بی آزار مانند مهندس بازرگان و جناب فروهر میتوانند با همدستی با یک نیروی سیاسی دشمن مردم مانند خمینی متحد شوند و باعث نگونبختی ایران شوند.

آنچه مشکل سیاسی بنیادی ایرانیان خارج از کشور است تشکل نیروی سیاسی دموکراتی است که تاریخ معاصر ایران را بدقت بررسی کرده باشد و خود را بی نیاز از از مغلوبین و متروکین انقلاب 57 بداند. این پدیده را ما میتوانیم در تشکیلات دفتر تحکیم وحدت ببینیم که در آن دموکرات های غیره مذهبی و مذهبی برای دموکراسی مبارزه سیاسی و ایدئولوژیک میکنند و عمل سیاسی را در پی تئوری میاورند. این قلم معتقد است دموکرات های خارج از کشور میباید بر پایه جوهر دموکراسی هسته تشکل های خود را ایجاد کنند و برای گسترش تعقل دموکراسی تلاش کنند که پیامد آن بزرگی تشکل آنها خواهد بود. یکی از نتایج حکومت رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی بر ایران شکل گرفتن نیروی مذهبی دموکرات است که به حکومت استبدادی اسلامی اعتقادی ندارد که در اکبر گنجی و اطرافیان او متبلور شده است. هرچند فهم این گروه از مذهبی ها از دموکراسی هنوز پالایش نشده است و برای این منظور تجربه عملی در پی تئوری لازم است، اما آنچه مهم است آنها متکی به شیعه سیاسی متحجر نیستند و با اسلام سیاسی در حال جنگیدن هستند. رویهم رفته سرشت بزرگترین تشکل سیاسی در تئوری و عمل بر سایر نیروهای سیاسی تأثیر میگذارد. چنانچه دموکرات های غیر مذهبی و مذهبی بتوانند بزرگترین حزب های سیاسی را تشکیل دهند، جریان های سیاسی دیگر آنها را دنبال خواهند کرد. بنابراین سکولارهای ایکه مورد نظر دکتر نوری علا هستند نیازی ندارند نگران اتهام مذهبی ها برای موسوی سنیزی باشند چون هرگز مهندس موسوی بعنوان یک دموکرات برای آنها مطرح نبوده است. دموکرات ها بیشترین توجه خود را باید به دوستان و کادرهای خود داشته باشند.

آنچه طبیعی است در سپهر سیاسی ایران مانند سایر کشورها جریان های سیاسی از راست افراطی تا چپ افراطی وجود دارد. نیروهای سیاسی ایران در تاریخ معاصر شامل دموکرات، سلطنت طلب، اسلامی، کمو نیستی و جبهه ملی است که این آخری هستی خود را با توهم مبارزه با استعمار گذرانده است. سرشت و عمل کرد این نیروها در تاریخ معاصر صد سال گذشته تغییر قابل ملاحظه ای کرده است. دموکرات ها بعد از به پیروزی رسیدن انقلاب مشروطیت و به شاهی رسیدن رضاشاه از سپهر سیاسی ایران ناپدید شدند. اسلامی ها در دوران رضاشاه بخشی مطیع شدند و بخشی به مبارزه با اصلاحات رضاشاه دست زدند. دوران دموکراسی 1320 تا 1332 که ثمره مستقیم اشغال ایران توسط متفقین بود دوران تجدید سازمان اسلامی های سیاسی و اتحاد آنها با شاه برای سرنگونی رژیم مصدق بود که "ملی" کردن صنعت نفت را به هر قیمت تعقیب میکرد. دوران 32-57 دوباره بخشی از اسلامی ها مطیع بودند و بخش دیگر به مبارزه با اصلاحات اجتماعی و اقتصادی رژیم دست زدند. در این دوران تئوری رژیم اسلامی ریخته شد و سازمان بندی منسجم اسلام سیاسی در چندین جبهه شکل گرفت که شامل خمینست ها، مجاهدین و نهضت آزادی مهندس بازرگان میشد. اسلامی ها در این دوران از آزادی های تبلیغاتی، مطبوعاتی و سازمانی قابل ملاحظه ای برخوردار بودند مگر اینکه از خط معین براندازی آشکار رژیم شاه میگذشتند.

یکی از نتایج دیکتاتوری رضاشاه و محمد رضاشاه راندن غیر مذهبی ها بسوی چپ و کومونیست ها بود. در دو سالی که انقلاب به شکل اسلامی شکل میگرفت، نیروهای غیر مذهبی بدرستی و یا برای نبودن جایگزینی به رهبری کومونیست های ضد امپریالیست و سرمایه داری و جبهه ملی های در حال مبارزه با استعمار امپریالیست تن دادند. نتیجه این مبارزه غیر مذهبی ها با افسانه و توهم پیروزی فیزیکی حزب الله و قانون شریعتی بجای مدنی و گسترش سالوس و هزیان مذهبی بود. در حال حاضر که ایران سی سال به پیش از انقلاب مشروطیت بازگشته است. نیروهای دموکرات، که میتوانند اسلامی باشند مانند طیف گنجی، سلطنت طلب های دموکرات مانند گردانندگان تلویزیون پارس و غیره و سوسیالیست های دموکرات که هنوز نماینده معینی ندارند، میتوانند برای حزب و تشکل خود تلاش کنند. برای کسی که دموکرات است و به دموکراسی اعتقاد دارد وجود دموکرات ها در طیف های سیاسی دیگر یک آرزو و نعمت است چون میدانند با دموکرات های سیاسی باید مبارزه تئوریک سیاسی برای جلب رأی مردم بکنند. در صورتیکه دموکرات ها از هر پشتواره سیاسی با فرقه های اسلام سیاسی و یا سازمان های کومونیستی و سلطنت طلب های معتقد به دیکتاتوری شاه در حال جنگ هستند.

از این رو دکتر نوری علا نباید نگران حزب الهی دیکتاتور پرستی باشد که او را متهم به موسوی سنیزی میکند. نیروهای سیاسی دموکراسی خواه از تشکل های دموکرات در طیف های سیاسی دیگر باید استقبال کنند و راهشان را از ابتدا با نیروهای سیاسی دیکتاتور جدا کنند. در اینجا است که ما مشاهده میکنیم غیر مذهبی بودن وزن چندانی ندارد و آنچه اهمیت دارد دموکرات بودن است. دموکرات ها نباید برای وحدت مخالفان رژیم اسلامی به هر چیزی تن بدهند. این برای مردم قابل قبول نیست که به شخصیت های سیاسی که در انقلاب 57 شرکت کردند و بسوی خمینی رفتند و در ایجاد نگونبختی ایران امروز دست داشته اند دوباره اعتماد کنند.

متحدین دیروز خمینی که امروز مخالف رژیم اسلامی هستند ظرفیت درک منافع مردم ایران را ندارند و هرگونه اعتبار دادن به آنها برای آینده ایران خطرناک است. رژیم جمهوری اسلامی مانند هر رژیم دیکتاتوری دشمن آزادی های مردم با هر روز ادامه حیاتش پایگاه مردمیش را بیشتر از دست میدهد. توهم مردم در داشتن منافی در رژیم جمهوری اسلام هر روز بیشتر از بین میرود و دشمنی مردم با رژیم هر روز بیشتر میشود. چنانچه نیروی سیاسی سازمان یافته دمکرات ها در خارج آماده باشند این به مردم داخل کشور امکان اراده تعلق داشتن به آن را فراهم میکند و امید داشتن یک رژیم دمکراسی مردمی را ایجاد میکند. در هر صورت وجود نیروهای سازمان یافته دمکرات امکان بخطر رفتن رژیم بعد از جمهوری اسلامی را از بین میبرد.

www.iranpolitics.org

Monday, September 13, 2010

کامبیز باسطوت